

بررسی تطبیقی طوفان بزرگ و ویژگی و عملکرد منجیان نخستین در ایران و میان‌رودان

kavyani@uk.ac.ir

حمید کاویانی پویا / استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان

طیبه خواجه / دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۲۸

چکیده

با رویکرد بدین نکته که اساطیر مسئله‌ای غیرواقعی و موهوم نیستند و ریشه در واقعیت دارند، گفته می‌شود اسطوره واکنشی از ناتوانی انسان است در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او دربرآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیرمترقبه. در این بین، یکی از رخداد‌های مهم جوامع کهن بشری، وقایع طبیعی هولناکی بود که گاه براندازی بنیاد زندگی را موجب می‌شد و صرف‌نظر از چگونگی مواجهه با این رخداد، چرایی و علت این وقایع ناگوار مسئله مهمی بود که نوع پاسخگویی بدان در هر تمدنی متفاوت و تحت تأثیر عواملی قرار داشت. بر این اساس و با توجه به وجود داستان طوفان بزرگ در برخی اساطیر ملل باستانی، این تحقیق بر آن است تا با شرح چگونگی روایات طوفان و ماهیت ناجیان حیات بشری، به تشابهات و تفاوت‌ها و حلقه اتصال دهنده روایات و باورها و نحوه شکل‌گیری و تکوین اسطوره نجات‌بخش در تمدن‌های ایران و میان‌رودان بپردازد. از این رو، با گردآوری و بررسی منابع مهم تاریخی و روایات اساطیری، با رویکرد تحلیل محوره، نتایج حاصله بر آن است که مقوله نجات‌بخشی و رهانیدن انسان‌ها از بلایا و عذاب، همواره مورد توجه برخی تمدن‌ها و فرهنگ‌های کهن مانند ایران و میان‌رودان بوده است و با وجود تشابهات فراوان در نقل این روایات، به سبب اینکه تمدن‌های مزبور به نوعی بر اساس فرهنگ و شرایط اقلیمی و زیستی خویش با آن روبه‌رو شده و به نقل حدیث پرداخته‌اند، گاه تفاوت‌های محسوس در این روایات (در علت رخداد و ویژگی منجیان) به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: طوفان، منجیان، ایران، میان‌رودان.

Archive of SID

از گذشته تا امروز در باور و تصور انسان، تولد و مرگ دو سوی یک خط ممتد بود به نام زندگی؛ اما در این مسیر، انسان به خواست و اراده خویش در حرکت نبود؛ بلکه نیروها و عناصری او را در ادامه این راه همراهی می‌کردند که گاهی خیر و گاهی شر بودند. نیروی خیر، راهگشا و دستگیر انسان بود؛ و نیروی شر، مانع که از جانب انسان معتقد، عذاب و نشانه خشم خدایان بود یا نیروی اهریمنی این عذاب را به انسان تحمیل می‌کرد. به هر روی، اساطیر به سبب عمومیتشان که مورد اعتقاد گروهی نسبتاً زیاد است و به عبارت دیگر میراث مشترک عده زیادی از انسان‌هاست، از امور اجتماعی محسوب می‌شوند. در این بین، تقریباً تمدن‌های کهن و پیشاتاریخی در اساطیر و باورهای دینی خود برخی موضوعات و مسائل مشترکی را دارا هستند که بخش مهمی از باور اجتماعی و تاریخ اساطیری آنها را شامل می‌شود و در این بین داستان وقوع طوفان بزرگ و چگونگی رهایی از آن و نجات جامعه بشری از این رخداد، یکی از مهم‌ترین باورهای دینی و اجتماعی جوامع باستانی است. باوری که گرچه احتمالاً از میان‌رودان و در سومر ریشه گرفته، اما در تمدن‌های ایرانی و هندی، میان‌رودان، یونان و عبری‌ها ذکر گردیده و در متون ملی و دینی آنها بازگو شده است (استوک - هانت، ۲۰۰۹، ص ۳۸۸). لازم به ذکر است که در تمدن‌های دیگر، همچون یونان، هند و بعد در باورهای سامی، به داستان طوفان می‌توان برخورد؛ اما به سبب کثرت و گستردگی موضوع، پرداختن به همه این تمدن‌ها در یک مقاله ناشدنی بود. بنابراین این پژوهش سعی کرده است در این بین تنها به دو تمدن ایران و میان‌رودان بپردازد و چگونگی این رخداد عظیم را به تصویر کشیده و با رویکردی تطبیقی و مقایسه‌ای، چرایی و دلایل وقوع طوفان و ویژگی و عملکرد منجیان بشریت از نابودی را در تمدن‌های مزبور - که از لحاظ اقلیم و فرهنگ زیستی و باور دینی دارای تفاوت‌های عمده با یکدیگر بوده‌اند - بررسی نماید.

پیشینه تحقیق

اساطیر طوفان بزرگ و منجیان بشریت حکایت می‌کنند چگونه دنیا ویران و بشریت در حال نابودی بود و ناگاه منجیانی که ارتباط مستقیمی با برخی خدایان داشتند، توانستند حیات بشری را نجات بخشند. بدین سان و با رویکرد بدین مهم که این داستان در برخی تمدن‌های باستانی مندرج است، قصد از انجام این پژوهش، بررسی تطبیقی اساطیر نجات‌بخش بشریت و بیان چگونگی طوفان در تمدن‌های ایران و میان‌رودان است؛ موضوع و مسئله‌ای که در هیچ تحقیق مستقلی بحث و بررسی نشده است. در واقع با وجود ذکر اساطیر تمدن‌های مختلف در کتب گوناگون، همچون *تاریخ اساطیری ایران* (آموزگار، ۱۳۹۵، ص ۵-۸۲)، *پژوهش در اساطیر ایران* (بهار، ۱۳۹۱، ص ۲۵-۱۹۶) *اساطیر آسور و بابل* (ژیران، لاکوته، دلاپورت، ۱۳۸۲، ص ۱۵-۹۵) و تحقیقاتی از این دست، نحوه عملکرد و ویژگی نجات‌بخشانی چون جم ایرانی و منجیان بشری در میان‌رودان، همچون *اوت نیشتیم* به‌طور مستقل و دقیق بررسی شده و دلایل تفاوت‌هایی که گاه در بین رخدادهای مربوط به طوفان بزرگ و منجیان در روایات تمدن‌های مزبور موجود است، مغفول مانده است.

۱. روایت طوفان در اساطیر مختلف و منجیان نخستین بشریت

Archive of SID

۱.۱. طوفان بزرگ و جم‌رهای بخش

در باب «جم» و اسطوره وی به‌عنوان یکی از منجیان بزرگ بشری، در منابع ادبی، دینی و غیردینی سخن‌ها بسیار گفته شده و سرگذشت او به‌عنوان درسی آموزنده و عبرت‌انگیز یاد شده است. در منابع دینی، او شخصیتی نیمه‌خدایی دارد و در منابع اساطیری، پادشاه و جانشین اجداد خویش و چهارمین شه‌ریار پیشدادی است (طبری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷؛ مسعودی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶، ص ۱۴؛ مستوفی، ۱۳۶۱، ص ۸۶). در کهن‌ترین متون دینی ایرانیان و در شاهنامه، او پسر تهمورث است و عمری طولانی داشته و بر گیتی (عوالم سبعة) فرمانروا بوده است (اوستا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۷۰؛ فردوسی، ۱۳۸۹، ص ۵؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷، ص ۱۰) که به سبب اینکه در دوران زندگی‌اش مرگ و پیری، گرسنگی و تشنگی، سرما و گرما و به‌طور کلی هیچ آفتی وجود نداشت و جهان (گیتی) مملو از داد و آرامش بود، دوران طلایی توصیف شده است (شرو، ۲۰۱۲، ص ۵؛ اوستا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۶۶؛ هینلز، ۱۳۷۷، ص ۵۵؛ تعالبی، بی‌تا، ص ۶؛ میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۹۵). بر جم نیز اقدامات شگرفی نسبت داده شده که وی مبدع و مبتکر آنهاست (نک: طبری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۸؛ فردوسی، ۱۳۸۹، ص ۶-۱۶؛ بیرونی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵-۱۴۶)؛ اما مهم‌ترین آنها که وی را ویژگی خاصی بخشیده و البته جسارت و مهارتش را در زمانه خود هویدا نمود، نجات مردم از نابودی و سفر به دور دنیا است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶، ص ۱۵؛ فردوسی، ۱۳۸۹، ص ۱۶). از ویژگی مهم منجیان در تاریخ اساطیری و دینی این است که آنان منشأ خدمات بسیار مؤثر و ماندگاری شدند که سرنوشت ملت و قومی را دگرگون ساختند و به همین سبب شایسته لقب و عنوان منجی و رهایی‌بخش برای مردم در تاریخ هستند. جمشید نیز از آنجاکه مردم را از وادی جهل و بی‌نظمی به جاده دانایی و نظامی هماهنگ راهنما و پاسدار و نگهبان آنان شد و پیشگام در بهبود و ترقی و رفاه و آسایش زیست مردمانش بود، منجی تاریخ اساطیری ایرانیان قلمداد می‌گردد که در تاریخ روایی، ملی و دینی، به وی، زمانه و عملکردش بسیار تأکید و توجه می‌گردد؛ چراکه یکی از مشخصات نجات‌بخشان این است که آنان از خردمندترین مردم هستند (راشد محصل، ۱۳۸۱، ص ۱۱).

باری در میان شاهان باستان و قهرمانان اساطیری، تنها این جم‌رهای بخش است که در «گاهان» قدیمی‌ترین بخش‌های کتاب مقدس پارسیان (= زرتشتیان) از وی سخن به میان آمده است (کریستین سن، ۱۳۸۹، ص ۲۹۷). حتی قرار بر این بوده است که جم برگزیده و پیام‌آور اهورامزدا پیش از زرتشت باشد و اهورامزدا عنوان می‌کند «از جهانیان نخست دین به جم نمودم» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷، ص ۴۲؛ شهرستانی، ۱۳۳۵، ص ۱۸۷).

جم کسی است که افتخار هم‌صحبتی با اهورامزدا را داراست و کلیم اهورامزدا و عالم به غیب بود که این خود نشان از مقام شامخ او نزد اهورامزدا دارد. بنابراین اورمزد خیر آمدن زمستان سختی را به جمشید می‌دهد و جم انجمنی در کنار «رود دانایی» در ایرانویج ترتیب داد تا مردم را از این امر آگاهی دهد (وندیداد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۶؛ آموزگار، ۱۳۹۵، ص ۶۰). همان‌طور که مشخص است، یکی از کهن‌ترین داستان‌های طوفان که قرار است بنیان

بشریت را براندازد، در تاریخ اساطیری ایران و در ذیل دوران پیشدادیان که به روزگار بسیار کهنی از پیش از تاریخ برمی‌گردد، مربوط می‌شود. در این روایت، به‌طور مستقیم اشاره‌ای به علت این طوفان هولناک و مهلک نمی‌گردد و تنها می‌دانیم که دیو بسیار ترسناک قوم آریایی، «ملکوس» (Av. mahrkus) - که ایرانیان کهن، بسیار از آن هراس دارند - مسبب این رخداد عظیم است. دیوی که موجب سرما و برف و باران و تگرگ شدید می‌شود (روایت پهلوی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۴؛ بندهشن، ۲۰۰۵، ص ۳۷۱؛ رضایا، ۲۰۱۶، ص ۵-۱۷) و قرار است زمستانی سخت بیافریند و زیستگاه آریائی‌ان را نابود سازد و در این بین اهورامزدا به‌عنوان خالق و نگهدارنده آدمی، انسان برگزیده خویش، جم سیرزا (زیبا و نیک‌سیرت) را مأمور نجات بشر می‌گرداند: «آن‌گاه گفت او هرمزد به جم نیک و یونگهان: به اهوی (هستی) استومند بدتر زمستان رسد... پس، از جمشید خواست تا مردم را به جایی برد تا از سرما در امان باشند و دستور ساختن ور (دژ) را می‌دهد با اندازه‌های مشخص تا مردمان، گیاهان، جانوران، آتش و پرندگان در آن جای گیرند» (وندیاد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۷). اهورامزدا در مورد چگونگی ساخت ور (دژ زیرزمینی) و اشخاص و چیزهایی که باید برای نجات از طوفان و سرما بدانجا برده شوند، توصیه‌هایی به جم می‌کند. ویژگی و رجمکرد آن‌گونه که اوستا و متون پهلوی گواهی می‌دهند، بهترین مکان برای آفریدگان اهورایی برای رهایی از گزند دیو سرما و سیل است. «جم در زیر زمین به نهفتگی خانه‌ای ساخت به‌شگفتی روشن است که تابستان و زمستان بر او چیره نگردد؛ در او از همه چیزهای گیتی وجود دارد» (بندهشن، ۲۰۰۵، ص ۳۷۱؛ وندیاد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹؛ اوستا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۷۳).

باری جم مأمور به ساخت «ور» می‌شود برای نجات مردمان تا آنها را از تباهی برهاند و به غربالگری و تصفیه نیز مبادرت می‌ورزد تا بهترین‌ها را انتخاب کند تا نسل آینده نقص و کاستی نداشته باشد و پس از طوفان و «باران ملکوسان و رجمکرد گشاده شود و مردمان و گوسفندان و آفریدگان دیگر اورمزد از آن «ور» (= قلعه) بیرون آیند و جهان را باز آرایند» (مینوی خرد، ۱۳۵۴، ص ۴۳؛ بندهشن، ۲۰۰۵، ص ۳۷۱؛ وندیاد، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰۸؛ هینلز، ۱۳۷۷، ص ۵۶؛ عقیفی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۵).

پناهگاهی که جم به دستور خدا می‌سازد، چنان اهمیت و شایستگی دارد که نه‌تنها در دوران جم سبب رهانیدن مردم از سرما و طوفان کشنده می‌گردد، بلکه همچنین جایگاه برخی جاودانان (همچون فرزند زرتشت) بوده و در زمان منجی دیگری که قرار است در آخرالزمان بیاید نیز کارایی دارد (مالاندر، ۲۰۰۹، ص ۷۵؛ مینوی خرد، ۱۳۵۴، ص ۷۷؛ اوستا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۷۴). توضیح آنکه طبق روایات دینی، چون هزاره اوشیدر به‌سر رسید، دیو سرما و طوفان (ملکوس) دیگر باره بارانی سنگین بر زمین بیاراند: «سه سال به زمستان آنکه سردترین است و به تابستان آنکه گرمترین است، با بیشمار برف و تگرگ‌آفرینی نابودگر، آن‌گونه همه مردم، مگر اندکی از او نابود شوند؛ سپس باز رهایی و نجات مردم و گوسفندان از طریق و رجمکرد باشد که برای این کار به نهفتگی ساخته شده است» (بندهشن، ۲۰۰۵، ص ۳۷۱؛ مالاندر، ۲۰۰۹، ص ۷۵؛ مینوی خرد، ۱۳۵۴، ص ۷۷). گفتمنی است که جم پسر ویوهونت

در اوستا با «یمه» پسر ویوسونت در اساطیر هندی مطابقت دارد. او یکی از قهرمانان باستانی مشترک ایران و هند است و در هند برجسته‌ترین نقش او فرمانروایی جهان مردگان است (کریستین سن، ۱۳۸۹، ص ۲۹۶؛ آموزگار، ۱۳۹۵، ص ۵۴۹). قطعهٔ مبهم «ریگ ودا» (بند ۵): «یمه» نامیرا زاده شده است. با وجود این، خدا آفریده نشده، بلکه همسان خدایان گشته است (کریستین سن، ۱۳۸۹، ص ۲۸۹). پس در هند «جم»، «یم» است و همسان خدایان، نه خدا...؛ اما در کتب مقدس هندیان با وجود اعتبار و اهمیت یم (جم) او منجی انسان‌ها نیست و سازندهٔ «ور» که انسان‌ها را از شر دیو سرما و نابودی نجات دهد، قلمداد نمی‌گردد؛ بلکه او سرور دنیای مردگان است (ریگ ودا، ۱۳۷۲، ص ۱۹۴). بدین سان، یم/جم در هند انسان نامیرایی است که خدا شده است و زندگانی دراز به آدمیان می‌بخشد و با اینکه منجی انسان‌ها نیست، اما گویی غیرمستقیم او نیز زندگی‌بخش یا به عبارت بهتر، دوردارندهٔ مرگ محسوب می‌شود؛ به طوری که در وداها آمده است: «به یمه از شیر پرچری نثار کنید؛ او برای ما عمر دراز برای زیستن در میان زندگان فراهم می‌آورد» (کریستین سن، ۱۳۸۹، ص ۲۸۹؛ ریگ ودا، ۱۳۷۲، ص ۱۹۵).

۲.۱. طوفان بزرگ و منجیان میان‌رودان

اسطورهٔ طوفان در میان‌رودان بنا به نوع محل رخداد و ذکر ماقوع، تمدن‌های بابلی، سومری و اکدی را دربر می‌گیرد. در نمونهٔ بابلی، تنها موجود فناپذیری که از مرگ گریخته و به بی‌مرگی دست یافته، *اوت‌نیشتیم* است. او نیای *گیلگمش* و همتای بابلی *زیوسودرا* قهرمان سومری طوفان است. *گیلگمش* پادشاه شهر «آرخ» است؛ کسی که دانش و خرد او ستایش می‌شود (فرینه، ۱۹۹۸، ص ۴۱۰؛ مجیدزاده، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۲۰). تنها علاقهٔ او یافتن وسیله و راهی برای گریز از سرنوشت انسان است. او از *اوت‌نیشتیم* (نوح بابلی) که شنیده است خدایان به وی زندگی جاودان بخشیده‌اند، چگونگی پیوستگی به جمع خدایان و دست یافتن به زندگی ابدی را جويا می‌شود. آن‌گاه *اوت‌نیشتیم* داستان طوفان و چگونگی به‌دست آوردن جاودانگی را برای او شرح می‌دهد (هایدل، ۱۹۶۳، ص ۸۰-۸۳؛ مک‌کال، ۱۳۷۳، ص ۶۸-۶۱). چون «بعل» بر آن شد نژاد انسان را با طوفان براندازد، این «اِئا» بود که به *اوت‌نیشتیم* هشدار داد و او را از نابودی نوع بشر بازداشت. «اِئا» حتی گاهی خالق انسان به‌شمار می‌آید و گمان می‌برند که انسان را از گل رُس ساخته است (بلک؛ گرین، ۱۳۸۳، ص ۶۸). *اوت‌نیشتیم* خود را مردی اهل «شوروپ پاک»، مهم‌ترین شهر آکد می‌نامد. «اِئا» از راه دیوار کلبه‌ای از نی بر او آشکار می‌کند که خدایان مصمم شده‌اند به‌وسیلهٔ طوفان، تخمهٔ حیات را نابود کنند؛ اما دلیل این تصمیم گفته نمی‌شود. اِئا به *اوت‌نیشتیم* آموزش می‌دهد که یک کشتی بسازد (جرج، ۲۰۰۳، ص ۸۷۸-۸۹۸): «بشنو تو ای مرد شوروپ‌پاک، *اوت‌نیشتیم* پسر او/بارا-توتو! خانه‌ای از چوب بساز و آن را در کشتی قرار بده. بگذار دارایی بروی، زندگی را بجوی؛ مال را پست بشمار، حیات را دریاب» (هایدل، ۱۹۶۳، ص ۸۱-۸۲؛ اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۹۴-۹۵). *اوت‌نیشتیم* باید کشتی بسازد و تخمهٔ همهٔ موجودات زنده را به کشتی منتقل کند. ابعاد کشتی معین می‌شود که مکعب کامل باشد. *اوت‌نیشتیم* از اِئا می‌پرسد:

چگونه باید دلایل این اقدام خود را برای شهروندان «شوروپ پاک» توضیح دهد و اثابه او می گوید که مورد بی مهری «انلیل» واقع شده و از قلمرو انلیل طرد گردیده است. /وت نیپیشتمیم به آنها می گوید: «از این رو به ژرفا فرو خواهیم شد تا با خداوندگارم انا مسکن گزینم؛ در نتیجه مردم کاملاً فریب می خورند و از نیت خدایان بی خبر می مانند» (هوک، بی تا، ص ۶۲-۶۳؛ بلک - گرین، ۱۳۸۳، ص ۳۱۲؛ جرج، ۲۰۰۳، ص ۸۸۶).

باری قرار بر این شده است که نسل آدمیان نابود گردد و خدای بزرگ انلیل تصمیم نهایی را برای نابودی بشر به وسیله طوفان گرفته است. در نظر مردم، انلیل پراکنده نیک و بد بود. هم او بود که خشمگینانه طوفان را بر زمین نازل کرد و نژاد انسان را از میان برد. نام او چون به خواری بر زبان آید، کشور را نابود کند و چون شکوهمند بر زبان آید، خانه ها را فرا گیرد» (ژیران، دلاپورت، لاکوئه، ۱۳۸۲، ص ۶۷؛ فراینه، ۱۹۹۸، ص ۴۰۵)؛ اما اینکه علت این رخداد چه بوده است، در روایت بابلی به طور مستقیم مشخص نیست؛ جز اینکه بیان می گردد که «وت نیپیشتمیم مورد بی مهری انلیل واقع شده است».

به هر روی با رهنمودهای خدای خرد و خالق آدمی «اننا» برخی انسان ها توسط /وت نیپیشتمیم، منجی بابلی، بر کشتی نشانده می شوند و از طوفان و سیل انلیل و دیگر خدایان نجات می یابند. توصیف طوفان در لوح بابلی چنین روایت می شود:

رعد، کنده شدن ستون های دروازه ها و شعله ور شدن زمین به گونه ای است که خدایان خود می هراسند؛ ایشتر که خود باعث برانگیخته شدن این بلاست، سوگواری می کند و خدایان همراه او گریه می کنند. طوفان شش روز و شب می خروشد و روز هفتم فرو می نشیند. /وت نیپیشتمیم بیرون را نگاه می کند و می بیند چشم انداز همچون بام های مسطح صاف شده است و تمامی نوع بشر به خاک بازگشته اند و کشتی بر کوه «نی سیر» به گل می نشیند و پس از هفت روز انتظار کبوتر، گنجشک و کلاغی را بیرون می فرستد و چون غذا می یابند و باز نمی گردند، همه سرنشینان را بیرون می فرستد و قربانی می کند و خدایان دور قربانی گرد می آیند. /یشتر فرا می رسد و گردن بند لاجوردی خود را بلند می کند و به آن سوگند یاد می کند که هرگز این رخداد را فراموش نکند. گفتنی است که این داستان شباهت بسیاری با روایت توفان نوح سامی در عهد عتیق دارد. آنجا که پیهه پس از فرو نشستن توفان سوگند یاد می کند که دیگر هرگز درصدد نابودی بشر بر نیاید و رنگین کمان (پس از باران) را شاهد این سوگند می گیرد (عهد عتیق، سفر آفرینش، ۱۳۸۳، ص ۱۵). /یشتر «انلیل» را چون باعث نابودی قوم او شده، سرزنش می کند (بلک؛ گرین، ۱۳۸۳، ص ۳۱۲؛ اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۹۴-۹۸؛ هایدل، ۱۹۶۳، ص ۸۵-۸۸؛ شی یرا، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲).

سرتاجام، این رخداد اگر چه برای عده ای از انسان ها و حیوانات تباهی و نیستی را به همراه داشت، اما نوح بابلی از این رخداد بهره و افری برد؛ زیرا «انلیل از کرده خود پشیمان شده و به سبب نجات بشر و حیوانات توسط /وت نیپیشتمیم، به وی جاودانگی پاداش می دهد. تا به حال /وت نیپیشتمیم فقط یک انسان بود؛ ولی از این زمان به بعد، او و همسرش باید هر زمانه خدا باشند» (بلک، گرین، ۱۳۸۳، ص ۳۱۳). بدین سان /وت نیپیشتمیم نامدار می شود آنجا که در معرفی خود به گیلگمش گوید: من /وت نیپیشتمیم؛ آنکه «زندگی را یافته» (اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۸۸).

برای *اوت‌نیپتستیم* همتایان دیگری در اساطیر «آکد» و «سومر» به چشم می‌خورد. به واقع در دورانی پیش از شکل‌گیری بابل، این کهن‌ترین داستان طوفان را در سومر می‌توان یافت (استوک - هانت، ۲۰۰۹، ص ۳۸۸).

رخدادی که اگر نگوییم الگوی روایت بابلی و اکدی گردید و مورد اقتباس بابلیان قرار گرفت، دست‌کم پیش از الواح بابلی به خط و زبان سومری نگارش یافت. اسطوره طوفان سومری بر این پایه قرار می‌گیرد که خدایان تصمیم می‌گیرند بشریت را نابود کنند و به عبارتی، «خدایان به‌هم شده‌اند تا به‌وسیله طوفان، تخمه حیات را همه نابود کنند» (هوک، بی‌تا، ص ۶۲)؛ بدین دلیل که آدمیان چنان سروصدایی به راه انداخته‌اند که مانع خواب خدایان شده‌اند (همان، ص ۱۷۸)؛ دلیلی که از دلایل دیگر کم‌اهمیت‌تر جلوه می‌کند و چندان موجه نیست. بنابراین دلیل این اقدام خدایان را با تکیه بر روایات موجود، چیز دیگری باید پنداشت. به هر روی در اینجا نیز آگاهی‌بخش و موجودی که بشریت را از این تصمیم الهی مطلع می‌سازد، خدایی است که بیشترین عنایت و لطف را بر آدمی دارد و این بار نیز یکی از خدایان اعلام می‌دارد می‌خواهد بشریت را از فناپی که خدایان بر آن شده‌اند تا بر او نازل کنند، نجات بخشد (هوک، بی‌تا، ص ۳۸). خدایی که برای نجات بشریت اقدام می‌کند «انکی» است. او به *زیوسودرا* (Ziusudra) پادشاه پرهیزگار «سیپ‌پار» تعلیم می‌دهد کنار دیواری بایستد تا از این طریق تصمیم شوم خدایان را بر او آشکار کند و بگوید برای گریز از طوفان قریب‌الوقوع چه باید کرد که همان ساختن کشتی است (هوک، بی‌تا، ص ۳۹). کشتی مورد نظر انکی، توسط *زیوسودرا* که به سبب پرهیزگاری و رستگاری‌اش گزینش شده، ساخته می‌شود: «همه بادهای طوفانی با نیروی بی‌حد، چون تنی واحد یورش می‌آورند. در همان زمان، سیلاب مرکز کشت را درمی‌نوردد؛ سپس هفت روز و هفت شب سیلاب زمین را درنوردیده بود و کشتی عظیم در اثر طوفان‌های باد به این سو و آن سو بر آب‌های بزرگ پرتاب شده بود». در این طوفان سهمگین که در حال تباهی همه هستی است، باز این خدایان‌اند که دیگراره بر آدمی رحم می‌آورند و البته به سبب اینکه منجی انسان‌ها و برگزیده انکی (*زیوسودرا*) را پرهیزگار و بی‌گناه می‌پندارند، کشتی وی را به سلامت در خشکی فرود می‌آورند. روایت چنین ادامه می‌یابد: «خدای بزرگ] *اوتو* پیش آمد؛ کسی که بر آسمان و زمین نور می‌پاشد. *زیوسودرا* دریچه‌ای از کشتی عظیم را گشود. *اوتو*ی قهرمان، انوار خود را به درون کشتی عظیم او آورد. شاه *زیوسودرا* در مقابل *اوتو* بر خاک افتاد. شاه *وَرری* را می‌کشد. گوسفندی را قصابی می‌کند، شاه *زیوسودرا* در مقابل *اوتو* و انلیل بر خاک افتاد. *اوتو* و انلیل *زیوسودرا* را عزیز داشتند، حیاتی همچون «حیات خدایی» به او می‌دهند. نفس ابدی همچون «نفس خدایی» بر او نازل می‌کنند. آن‌گاه شاه *زیوسودرا*، نگاه‌دارنده تمام رستنی‌ها و تخمه انسان را در سرزمین «دیلمون»، آنجا که خورشید برمی‌آید، سکونت دادند» (هوک، بی‌تا، ص ۳۸-۳۹؛ مجیدزاده، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۷۰؛ کریم‌ر، ۱۹۶۳، ص ۲۵۹). در اینجا نیز همان‌گونه که از روایت پیداست، *زیوسودرای* سومری، همچون همتای متأخرش *اوت‌نیپتستیم* زندگی جاوید می‌یابد.

نکته مهم و قابل توجه در روایت سومری این است که در الواح سومری به همتای دیگری به‌عنوان منجی انسان‌ها از طوفان برمی‌خوریم و در واقع داستان طوفان در این روایت مشابه، به‌طور کامل‌تری بیان شده و تنها

تفاوت این است که به جای زیوسودرا، اتره‌حسیس نقش رابط بین انسان و خدایان و به‌طور کلی منجی و رهایی بخش را ایفا می‌کند. بر اساس روایت مذکور، از فهرست پادشاهان سومری او پسر/وبرو - توتو پادشاه شوروپاک بود که در کتیبه یازدهم حماسه گیلگمش پدر/وت‌نیشتیم قلمداد شده است. در واقع اتره‌حسیس به معنای «خرد بیش از حد» و اوت‌نیشتیم «کسی که زندگی یافت»، هر دو طلایه‌داران «نوح‌توراتی» هستند. معادل سومری آنها نیز زیوسودرا به معنای «زندگی طولانی» است (مک‌کال، ۱۳۷۳، ص ۶۸-۷۱). در این روایت، علت وقوع طوفان و دلیل خشم خدایان بر انسان به‌طور کامل‌تری بیان می‌گردد که در واقع به فلسفه آفرینش و وجودی انسان برمی‌گردد. در اسطوره اتره‌حسیس انسان در نتیجه آمیختن خاک رس با خون یکی از خدایان شرور آفریده می‌شود (شوارتز، ۲۰۰۴، ص ۱۳۳). بنابراین، رویکرد چندان مثبتی به انسان و درون‌مایه آن نیست. در واقع، خدایان کارهای سخت را انجام می‌دادند؛ به کندن کانال‌ها و تمیز کردن آنها می‌پرداختند که این کار را دوست نداشتند. پس از گذشت ۳۶۰۰ سال به نتیجه‌ای رسیدند؛ پس در مقابل «ال‌لیل»/ (انلیل) بسیج شدند. «ال‌لیل» که ترسیده است، خدایان بزرگ را گرد می‌آورد تا حرف آنها را بشنود و آنها تصمیم می‌گیرند که «الهه زهدان» میرندگان را بیافریند تا همه کارهای سخت را انجام دهند. او هفت مرد و هفت زن می‌آفریند که از این گروه کوچک، جمعیتی عظیم پدید می‌آید» (مک‌کال، ۱۳۷۳، ص ۶۸-۷۱). بدین‌سان انسان‌ها آفریده می‌شوند تا از بار رنج خدایان و مشقات زندگی آنها بکاهند (نک: کاویانی پویا، ۱۳۹۶، ص ۱۵۰-۱۵۱)؛ اما این تمام ماجرا نیست و رفته‌رفته خدایان از برخی کردارهای آدمیان خسته می‌شوند و درصدد تجدید نظر از تصمیم نخستین خود، یعنی آفرینش انسان برمی‌آیند. در این‌باره الواح سومری چنین گزارش می‌دهند: «۶۰۰ سال، کمتر از ۶۰۰ سال، گذشت و کشور بسیار پهناور، مردم بسیار افزون شدند. هیاهوی آنان آرامش خدا را بیش از پیش بر هم زد. ال‌لیل ناگزیر بود به سروصدای آنها گوش دهد. او خدایان بزرگ را مخاطب قرار داد. هیاهوی انسان زیاده از حد شده است. هیاهوی آنها خواب از چشمان من ربوده است» (مک‌کال، ۱۳۷۳، ص ۶۹). «ال‌لیل» طاعون، خشکسالی و قحطی را آزمایش می‌کند؛ اتره‌حسیس سعی می‌کند اطمینان دهد که آنها عمل نخواهد کرد. در پایان، تأثیر هریک از این سه مجازات ویرانگر است. پس از گذشت شش سال، مردم دختران خود را می‌خورند؛ دیگر نمی‌توانند کارهای سختی را که برای آن آفریده شده‌اند، انجام دهند. «انکی» و «ال‌لیل» درباره بهترین روشی که باید در پیش گیرند، با هم به مناظره برمی‌خیزند. ال‌لیل تصمیم می‌گیرد به اقدام مهم‌تر و سهمگین‌تری روی آورد؛ (طوفان) و انکی به اتره‌حسیس هشدار می‌دهد و درباره قایقی که باید ساخته شود، به او رهنمودهای مشخصی می‌دهد و به او اطلاع می‌دهد که طوفان به مدت هفت روز ادامه خواهد یافت. بالاخره با این رهنمودها اتره‌حسیس نجات یافته، قربانی می‌کند و خدایان گرد قربانی می‌آیند و درباره اینکه چه کسی باید سرزنش شود، جدال پیش می‌آید. انکی به پاس افشا کردن راز به اتره‌حسیس تحسین می‌شود؛ اما در پایان توافق می‌شود که بر تولید مثل انسان محدودیتی اعمال شود و مسئولیت این کار بر عهده زنان گذاشته می‌شود که باروری آنها باید محدود شود؛ گاهی اوقات از طریق نازا کردن آنها و گاهی اوقات به‌گونه‌ای

تعمدی و از طریق بعضی مقولات اجتماعی (از قبیل فاحشه‌های معبد). در آخر سرودی توسط آل لیل خوانده می‌شود: «ما چگونه طوفان نازل کردیم؛ اما یک انسان از این فاجعه جان به‌در برد. شما رازین خدایان هستید. من در فرامین شما تناقض آوردم. بگذارید یکی به این آواز گوش دهد تا شما را ستایش کند و بگذار آنها از بزرگی شما بگویند. من آواز طوفان را بر همه مردم خواهم خواند. گوش کنید» (مک کال، ۱۳۷۳، ص ۷۰).

۳.۱. بحث و نتیجه‌گیری

اسطوره نابودی انسان به‌وسیله سیل در برخی تمدن‌های کهن بشری به چشم می‌خورد. انگیزه اساسی اسطوره بر این پایه قرار دارد که خدایان تصمیم می‌گیرند بشریت را نابود کنند (هوک، بی‌تا؛ ص ۳۸). در یک اجتماع پیوسته و منسجم، رندگی بشری بر پایه برنامه‌های نظام‌مند (مکتوب یا غیر مکتوب) قرار دارد و رفتاری غیر اصولی و مجرمانه که خلاف آموزه‌های دینی و اصول پذیرفته‌شده باشد، می‌تواند تبعات نامطلوبی را در پی داشته باشد. بدین‌سان در این اجتماعات، نفرین‌های آشکار و مهیب گریبان کسانی را می‌گرفت که مرتکب جرم‌های اجتماعی می‌شدند (پلک؛ گرین، ۱۳۸۳، ص ۲۴۲). از این‌رو در تمدن‌های باستانی، اندیشه اجتماع انسانی بر آن بود که هر علت معلولی را به دنبال دارد؛ و همواره هر رخداد بزرگی راه، اگر دلیلی زمینی برای آن نمی‌یافتند، به آسمان‌ها و ماوراءالطبیعه نسبت می‌دادند و در این بین با توجه به اینکه گفته می‌شود در تاریخ طبیعی زمین دورانی به نام دوران باران‌های سیلابی دیده می‌شود، مردمان هزاره‌های دور این باران‌های بنیان‌برافکن را هر یک به‌گونه‌ای مطابق با فرهنگ و ایدئولوژی خود سنجیدند و تحلیل کردند.

در واقع آن‌گونه که شواهد باستان‌شناسی و هواشناسی در اختیار ما می‌گذارد، در دورانی با گرم شدن زمین و آب شدن یخ‌ها شاهد باران‌هایی سیلابی سراسر هستیم که سبب می‌گردد مردمانی که در مناطق مجاور آبراهه‌ها و رودها و دریاها می‌زیستند، با بحران طغیان آب‌ها و بالا آمدن سطح دریاها و رودخانه‌ها مواجه شوند که از آن در نزد ملل باستانی تحت عنوان طوفان بزرگ یاد می‌شود. در واقع وجود لایه‌های ضخیمی از رسوب در میان‌رودان (به عمق ۳/۳۵ متر) نشانگر سیلابی به ارتفاع ۷/۵ متر است. بنابراین احتمال دارد در زمانی دور (پیش از تاریخ)، انسان شاهد باران‌های سیلابی باشد که در سرزمین‌های نیمه‌گرمسیری و مناطق مهمی همچون ایران، میان‌رودان و مصر و هند و جزایر ایونی (و در کنار رودهای مهمی مانند دجله و فرات، نیل، سند، کرخه و کارون، هامون) جانشین یخبندان‌های دوران پیستوسن شد (نک: مجیدزاده، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۴-۷۵). بدین‌سان مهم این است که هر یک از تمدن‌های کهن خاطرۀ این باران‌های سیلابی را که بر خانه و کاشانه‌های سست و گلین آنها وارد آمد، چگونه به تصویر کشیده است؛ و با توجه به پیش‌زمینه ذهنی و فرهنگ خویشتن و با عطف بدین مهم که اقلیم و شرایط جغرافیایی و اثر مستقیم بر طرز تفکر و جهان‌بینی انسان‌ها دارد، هر یک از تمدن‌های باستانی همچون ایران و میان‌رودان به‌گونه‌ای از این رخداد طبیعی و نجات موجودات سخن راندند که با وجود مشابهاات کلی، در

برخی موارد تفاوت‌هایی در آنها موجود است که بررسی و تحلیل آنها خود دریچه‌ای است به نوع بینش، فرهنگ و مسائل و دغدغه‌های ساکنان تمدن‌های مزبور.

۲. دلایل قهر الهی

۲.۱. طوفان

اصولاً چون بشر همیشه برحسب قیاس به نفس، خدایان را همانند خود دانسته است، برای آنها احساس‌هایی همچون دوستی و دشمنی و پدیده‌هایی چون انتقام و پاداش دادن فرض نموده است؛ یعنی خدا را انسانی برتر به شکل پادشاهی صاحب قدرت ساخته است که به فرودستان فرمان‌بر و اطاعت‌کننده خود پاداش می‌دهد و از نافرمانان و عاصیان انتقام می‌گیرد و آنان را عذاب می‌دهد. از لحاظ شناخت کلی قومی باید دید خدا یا خدایان آن قوم دارای چه صفاتی هستند؛ چون صفات خدایان انگیزه‌اش همان صفات مردمی است که آن خدا را پرداخته‌اند (رضی، بی‌تا، ص ۴۳۹). در کتاب مقدس باب ششم (آیه ۵-۷) چنین مذکور است: ... و خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصور از خیال‌های دل وی دائماً محض شرارت است؛ و خداوند پشیمان شد انسان را به زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت و خداوند گفت انسان را که آفریده‌ام از روی زمین محو سازم و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را؛ زیرا متأسف شوم از ساختن ایشان (عهد عتیق، سفر آفرینش، ۱۳۸۳، ص ۱۰). اگر بر مبنای یکی از روایات موجود از الواح بابلی دلیل طوفان را دنبال کنیم، شاید بتوان ادعان داشت که در اسطوره بابلی، خدایان به دلیل واهی تصمیم به نابودی نوع بشر می‌گیرند؛ بدین معنا که آدمیان چنان سروصدایی به راه می‌اندازند که مانع خواب شبانه خدایان می‌شوند؛ بنابراین خدایان تصمیم به نابودی انسان می‌گیرند؛ اما این تمام ماجرا نیست؛ زیرا در الواح آفرینش و به هنگامی که روایت به وقوع طوفانی سهمگین اشاره می‌کند که درصد است طومار زندگی را از روی زمین بردارد، از زبان برخی خدایان که از این واقعه هراسناک و اندوهگین‌اند، مشخص می‌گردد که باز همچون روایات طوفان بزرگ در تمدن‌های دیگر، مسئله گناه و فساد انسان بر روی زمین مطرح است؛ زیرا با مشاهده ویرانگری‌های طوفان، ایشتر، الهه محبت، در ملامت انلیل گوید: «گر پاره‌ای از انسان‌ها به گناه آلوده شده‌اند، خدا می‌بایستی بر همان‌ها قحطی بگمارد!؟!» یا سباع درنده و شیرهای خون‌خوار بر ایشان مستولی سازد تا از عدد گناهکاران بکاهد!؟! نه آنکه طوفانی چنان عالمگیر بر آنها نازل سازد که همه را از میان ببرد!?!» (شی‌یرا، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲).

اسطوره طوفان بابلی ادامه اسطوره مشابهی است که پیش‌ترها در سومر ذکر شده بود و همین روایت با تغییراتی در بابل بازگو می‌گردد. بدین‌سان می‌توان دلیل طوفان بابل و همچنین سومر را این دانست که «پاره‌ای از انسان‌ها به گناه آلوده شده‌اند» (شی‌یرا، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲) و در راه و طریقی که خدایان برای آنها در نظر گرفته‌اند، ره نمی‌پیمایند. در واقع در اساطیر میان‌رودانی، فلسفه آفرینش آدمی خدمت به خدایان است؛ تا زمین را بکارند و

خدایان را از زحمت کار کردن برای معاش آزاد سازند (مجیدزاده، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۳-۱۳؛ هوک، ۱۳۸۱، ص ۳۰) و گویی پس از مدت‌ها انسان دیگر آن کارایی نخستین را ندارد یا دست‌کم برخی از آدمیان با منحرف شدن و فراموشی وظایف خویش، بیش از اینکه از رنج خدایان بکاهند، مسبب رنجش اربابان آسمانی خود شده‌اند. بنابراین، خدایان میان‌رودان - که تنها کافی است عمل را بر زبان آورند تا صورت پذیرد - بر اساس الواح سومری ابتدا طاعون، خشکسالی و قحطی را برای نابودی بشر آزمایش می‌کنند (مک کال، ۱۳۷۳، ص ۷۰) و بعد با ایجاد طوفان درصدد ریشه‌کن کردن زندگی بر روی زمین می‌شوند؛ امری که البته محقق نمی‌گردد.

بدین‌سان فلسفه وقوع طوفان در میان‌رودان، صرف‌نظر از برخی روایات پراکنده، یک چیز و آن گناه و فساد آدمی بر روی زمین است و در نتیجه پشیمانی خدایان از آفرینش آدمیان و تصمیم به نابوی نوع بشر؛ اما در اندیشه ایرانی، بحث طوفان به گونه دیگری است.

در اساطیر ایرانی برخلاف تمدن‌های میان‌رودانی، این عملکرد و رفتار و کردار آدمی نیست که سبب کینه و خشم خدایان و عذابی همچون طوفان می‌شود و از طرفی این خدایان نیستند که مسبب طوفان هستند و درصدد نابودی مخلوق خویشان‌اند و همچون تمدن‌های دیگر «گناه و فساد انسان بر روی زمین» علت طوفان بزرگ نیست؛ بلکه این نیروهای اهریمنی و در رأس آنها، ملکوس سیح‌سرشت و پریشان‌گر است که «به جادودینی و پری‌کامگی، سهمگین باران را که ملکوسان خوانند»، بر آدمی و گیتی نازل می‌دارند (بندهشن، ۲۰۰۵، ص ۳۷۱؛ رضایا، ۲۰۱۶، ص ۵) تا از این طریق بر آفریده‌های اهورامزدا و مخلوقاتش خسران و خلل وارد آورد. بنابراین، «خدایان اهوره»، نه نابودگر، بلکه حافظ و پاسدار آدمی‌اند. با این همه، آنچه در داستان طوفان جم و نقش خدایان در آن بارز است، این است که زندگی در این جهان بازتابی از مبارزه کیهانی اهورامزدا و انگره‌مینوست (کرتیس، ۱۳۸۹، ص ۹). بنابراین خدایان از این طوفان بهره می‌برند تا به‌زعم آنها آنچه اهریمنی و در نتیجه دخالت اهریمنان در زمین و بین موجودات ایجاد شده است را بزدایند؛ و به عبارتی، انسان‌های معیوب و ناقص و بیمار، که نتیجه خلل موجود در مخلوق اهورامزدا دانسته می‌شوند، در دژ (ور) جم جای داده نمی‌شوند. بدین‌سان خدایان ایرانی، برخلاف ادیان میان‌رودانی که خدایانش به همان میزان که می‌توانند برای بشر زندگی جدیدی به ارمغان آورند، قادر به ایجاد سیل، نابودی و بیماری نیز می‌باشند (بلک؛ گرین، ۱۳۸۳، ص ۳۰۸)، با انسان‌ها دوست‌تر و مهربان‌ترند و البته صورت‌تر از آن‌اند که به سبب گناه عده‌ای از افراد، قصد نابودی تمامی بشریت را در سر پیروانند. بر این مبناست که از زبان اهورامزدا در منابع کهن آمده است: «از آن زمان که آفرینش را پدید آوردم، نه من که هر مزدم برای نگاهبان آنرا در کار خورشید به آسودگی نشسته‌ام و نه نیز او که اهریمن است برای بد کردن بر آفرینش» (بندهشن، ۲۰۰۵، ص ۳۱۷).

۲.۲. طراحان طوفان، منذران و منجیان بشریت: تفاوت‌ها و شباهت‌ها

Archive of SID

در داستان طوفان در تمدن‌های مورد بحث، داستان چگونگی رهایی بخشی بشریت از نابودی تا حدود بسیار مشابه، و در این میان، منجیان و رهایی‌بخشان نیز تقریباً دارای ویژگی‌ها و وظایف یکسانی هستند. در واقع در همه اساطیر دارای طوفان، موجودی الهی و ماوراءالطبیعه، انسان برگزیده‌ای را مطلع و مأمور ساختن پناهگاهی برای رهایی از تباهی می‌گرداند. اما اگر بخواهیم به نقاط متمایز بین روایات موجود از طوفان در تمدن‌های ایرانی از یک‌سو و اساطیر میان‌رودانی از سوی دیگر بپردازیم، متوجه این موضوع می‌شویم که آنها تفاوت‌های کلی با یکدیگر در خصوص منذران و منجیان دارند. توضیح آنکه در دو تمدن نخست، به‌ویژه ایران، این خدایان و نیروهای اهورایی نیستند که قصد نابودی بشریت را دارند؛ بلکه نابودی انسان و موجودات، طرحی اهریمنانه و از سوی نیروهای اهریمنی است و در مقابل، این خدایان خیر و به‌ویژه اهورامزداست که منجی انسان‌ها (جم) را از این توطئه اهریمنی مطلع می‌سازد و به وی راهکار مؤثر را ارائه می‌دهد. بنابراین در ایران، ما با طرح طوفان از سوی خدایانی که از گناه و فساد بشر خسته شده و از آفرینش پیشمان گردیده‌اند، مواجه نمی‌گردیم؛ امری که در میان‌رودان به‌وضوح (اگرچه نه در همه روایات موجود) شاهد آن هستیم؛ یعنی در تمدن اخیرالذکر این خدایان آفرینشگر و خیرند که به دلایلی قصد نابودی آفریدگان خویش را دارند. همچنین در مقابل خدای بزرگ اهورامزدا، که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین خدایان ایرانی قلمداد می‌گردد و به برگزیده خود چگونگی رهایی از تباهی را آموزش می‌دهد، در میان‌رودان خدای دیگری (در مرتبه فرودست از خدای بزرگ) قرار دارد که به‌طور پنهانی و بدون اطلاع خدایان دیگر و طراحان طوفان، با انسان مورد نظر ارتباط برقرار می‌سازد و وی را در جریان توطئه همکاران و الارته‌شان (انلیل/آنو) قرار می‌دهد.

دیگر مسئله مورد نظر در خصوص منذران و منجیان داستان طوفان این است که سوای مورد میان‌رودان که طبق رهنمودهای منذران و مبشران، برای نجات انسان‌ها کشتی‌هایی از سوی منجیان (اوت‌نیپتسیم/آتره‌حسیس) ساخته شده و بدین‌وسیله منجیان و برخی انسان‌ها و حیوانات و گیاهان از خطر نابودی رهایی می‌یابند، در ایران و در داستان جم، با اینکه منابع موجود به سیلاب و باران‌های سهمگین نیز اشاره می‌کنند (بندیشن، ۲۰۰۵، ص ۳۷۱) و این امر نشانگر وقوع طوفان و سیلاب‌های نابودگر نیز هست، اما به‌جای کشتی در ایران، جم موظف به ساخت دژ (ور) زیرزمینی مستحکمی می‌گردد که مردمان را از سرمایی که قرار است دیو سرما (ملکوس) فرو آورد، رهایی بخشد (رضانیا، ۲۰۱۶، ص ۱۴). بنابراین با وجود داستان مشابه وقوع سیل و طوفان در تمدن‌های مزبور، راهکار رهایی از آن در ایران با تمدن‌های دیگر متفاوت است و این امر می‌تواند به‌سبب ترس و واهمه ایرانیان از برف و سرما به‌عنوان نیروهای اهریمنی باشد و به این دلیل که فرهنگ ایرانی باران و آب را فرآورده‌ای اهورایی محسوب می‌کنند. www.SID.ir نکته غیرمنتظره به «باران‌های سیل‌آسا» نیز اشاره می‌دارد، مایل نیست که باران و آب را که موکلی چون تیر و آناهیتا را دارا هستند، مخرب معرفی سازد و ترجیح می‌دهد سرما و کولاک را که از ویژگی‌های اصلی

دوزخ ایرانیان نیز می‌باشند (نک: ارداویراف‌نامه، ۱۳۹۱، ص ۵۶) بالای جان انسان‌ها قلمداد کند و برگزیده خداوند (جم) با ساختن پناهگاهی، ایرانیان را از سرمای ملکوس‌رهایی بخشد تا بر کشتی نجات نشانند.

بنابراین، فرهنگ ملل مختلف و البته ویژگی‌های اقلیمی، عامل اصلی تفاوت‌های موجود در روایات طوفان در تمدن‌های مورد نظر هستند؛ زیرا در مورد تمدن میان‌رودان با اقلیم گرمسیری و رودهای مواج (همچون رودهای بزرگ؛ دجله و فرات) مواجهیم که همواره خطر طغیان و باران‌های سیل‌آسا را دربردارند و در مورد ایران، اقلیم خشک و آب و هوای سرد و زمستان‌های سخت را شاهدیم. از این‌رو با اینکه در تمدن نخست همیشه واهمه طغیان رودها و بارش‌های سیل‌آسا وجود دارد، در ایران آب و باران مقدس پنداشته می‌شود و به سبب فصول طولانی سرما که معیشت آنها را به خطر می‌اندازد، دلهره برف و وقوع ناگهانی سرما و زمستان‌های سخت وجود دارد.

۲.۳. ویژگی منجیان نخستین

در روایت طوفان، سوای تفاوت در عملکرد برخی منجیان در نحوه رهایی دادن نسل بشر و گیاهان و حیوانات از خطر نابودی، در خصوص ویژگی‌های ذاتی و رفتاری تا حدود بسیاری شباهت قابل ملاحظه‌ای بین این افراد وجود دارد؛ بدین‌گونه که تقریباً همه این منجیان در ایران و میان‌رودان افرادی پرهیزگار و مطیع در برابر اوامر ایزدان بوده‌اند؛ به گونه‌ای که تقریباً در هر دو اساطیر، خدایان بدین صفت ایشان اشاره دارند و بدین دلیل آنها را شایسته زندگی و لطف و مرحمت خویش می‌دانستند. بر این اساس در میان‌رودان، زیوسودرا پادشاه پرهیزگار سیپ‌پار خوانده شده (هوک، بی‌تا، ص ۳۸-۳۹؛ بلک؛ گرین، ۱۳۸۳، ص ۳۱۲) و در ایران نیز جم به چنان درجه‌ای از رستگاری رسیده که قرار است «دین‌آگاه و دین‌بردار اهورامزدا در جهان باشد» (اوستا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۶۵).

ویژگی برجسته دیگری که در بین این ناجیان برگزیده و پرهیزگار وجود داشته و تا حدودی قابل قیاس با یکدیگر است، این است که تقریباً تمامی آنها دارای عمری فرابشری و بسیار طولانی و در برخی موارد جاودانه هستند و گویا این عطیه الهی پس از اقدام شگرف این منجیان در رهایی آفریدگان از طوفان‌های نابودگر بدان‌ها عطا می‌گردد؛ بدین‌گونه که در میان‌رودان به «زیوسودرا حیاتی همچون حیات‌خدایی / جاوید می‌دهند و نفس ابدی همچون نفس خدایی بر او نازل می‌کنند» (لاهیجی-کار، ۱۳۷۱، ص ۱۲۶؛ هوک، بی‌تا، ص ۳۸-۳۹) و طبق داستان گیلگمش، خدایان به «وت‌نپیشتیم (نوح‌بابلی) نیز زندگی جاودان بخشیده‌اند (مک‌کال، ۱۳۷۳، ص ۶۱-۶۸؛ کریم، ۱۹۶۳، ص ۲۸۲). همچنین جم به سبب عمری طولانی زبازند بوده (اوستا، ۱۳۷۵، ص ۶۶۸؛ فردوسی، ۱۳۸۹، ص ۵؛ حمزه اصفهانی، ۱۳۶۷، ص ۱۰) و حتی در دوران زندگی اش مرگ و پیری وجود نداشت (اوستا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۶۶؛ هیلر، ۱۳۷۷، ص ۵۵)؛ اما در این بین تفاوت‌هایی نیز بین منجی ایرانی با ناجیان میان‌رودانی وجود دارد. در ایران در بین منجیان، جم ایرانی تنها کسی است که سرانجام گناهکار شناخته می‌شود و با اینکه قرار بود تا همچون

همتایان میان‌رودانی‌اش جاودان باشد، به دلایلی جاودانگی از وی گرفته می‌شود (هدایت، ۱۳۸۳، ص ۳۷؛ روایت پهلوی، ۱۳۶۷، ص ۴۲-۴۳) و پس از عمری طولانی میرا می‌گردد (باقری حسن کیاده؛ روح‌الامینی، ۱۳۹۳، ص ۴۸؛ عقیقی، ۱۳۴۴، ص ۲۱؛ پورداد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۶)؛ در حالی که در موارد دیگر، در میان‌رودان ما شاهد جاودانگی ناجیان بشری از طوفان بزرگ هستیم.

۲.۴. نجات‌یافتگان

در روایت‌های مختلفی که از طوفان بزرگ در ایران و میان‌رودان شاهدیم، موجودات و افراد خاصی قرار است از نابودی رهایی یابند و با باور به درون‌مایه حقیقی روایات اساطیری، می‌توان گفت به سبب عدم گنجایش پناهگاه‌ها (کشتی‌ها و دژها) برای تمامی موجودات فضای کافی وجود نداشته است. بنابراین مهم است در پی آن باشیم که در هر تمدنی قرار است چه کسان یا موجوداتی نجات یابند. بر این اساس، در داستان جم مخلوقات و موجوداتی که قرار است توسط جم از نابودی برهند، عبارت‌اند از: «بزرگ‌ترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های نرینگان و مادینگان روی زمین و چهارپایان گوناگون روی زمین و تخم همه رستنی‌هایی را که بر زمین بلندترین و خوشبوی‌ترین‌اند» و تأکید می‌شود «مبادا که گوژپشت، گوژسینه، بی‌پشت، خل، دریوک، تباه‌دندان، پیش جداکرده تن و هیچ‌یک از دیگر داغ‌خوردگان، اهریمن بدانجا (راه یابند)» (اوستا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۷۰-۶۷۲). آن‌گونه‌که از متون کهن و کتاب مقدس اوستا پیداست، با اینکه نابودی انسان از سوی خداوند (اهورامزدا) مطرح نگشته و به‌نوعی نیروهای خوب و خیر (اهورایی) در آن دخیل نیستند و حتی درصد نجات انسان‌ها از طریق منجی زمینی (جم) می‌باشند، اما آنها نیز از این رخداد برای پالوده ساختن و تصفیه آفریدگان از پلیدی و کژی بهره می‌جویند؛ زیرا اندیشه اهورایی و فرهنگ ایرانیان باستان چنین روایت می‌کند که در ابتدا همه چیز بسامان بود و زمین و گیاهان و حیوانات و آدمی در کمال راستی و درستی می‌زیستند تا اینکه با هجوم نیروهای اهریمنی دچار کژی و نقص شدند و داغی و اختلالی بر آفریدگان وارد آمد (نک: گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶، ص ۱۲؛ بندهشن، ۲۰۰۵، ص ۱۴). بدین‌روی، اهورامزدا در اندیشه می‌شود که در این بلای ویرانگر و کشنده دیگرباره و البته به سبب اینکه «ورجمکرد» برای همه انسان‌ها گنجایش کافی را نداشت، تنها آدمیان بی‌عیب را پناه دهد و از مرگ برهاند. بنابراین، جم را مأمور می‌گرداند که «بزرگ‌ترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های نرینگان و مادینگان روی زمین و چهارپایان گوناگون روی زمین و تخم همه رستنی‌هایی را که بر زمین بلندترین و خوشبوی‌ترین‌اند، فراز بر» (اوستا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۷۰-۶۷۲). بدین‌سان به گفته منابع کهن، پس از پایان طوفان ملکوسان، چارپایان و مردمانی که از ورجمکرد بیرون می‌آیند «از نظر بدن بزرگ‌تر و شایسته‌تر و نیکوکارترند» (مینوی خرد، ۱۳۵۴، ص ۷۷).

در اساطیر میان‌رودان نیز/وت‌نیستیم باید کشتی بسازد و تخمه همه موجودات زنده را به کشتی منتقل کند (هوک، بی‌تا، ص ۶۲-۶۳؛ بلک؛ گرین، ۱۳۸۳، ص ۳۱۲). این منجی بابلی نیز اذعان می‌دارد که «هرچه داشتم بر آن

بار کردم؛ هرچه از تمامی موجودات زنده داشتم برآن بار کردم؛ همهٔ خانواده و خویشانم را به کشتی فرستادم؛ جانوران کشتزار، موجودات وحشی کشتزار، همهٔ صنعتگران را سوار کردم» (اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۹۴-۹۸؛ هایدل، ۱۹۶۳، ص ۸۵؛ شی‌یرا، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲). بنابراین در اسطورهٔ مزبور نیز سوای *اوت‌نپشتیم* حیوانات و گیاهان و خویشاوندان و صاحبان حِرَف از طوفان نجات می‌یابند و البته باقی انسان‌ها که صنعتگر نبوده و از خویشان *اوت‌نپشتیم* نبودند (م احتمالاً به سبب عدم گنجایش کشتی) به سفینهٔ نجات راه نیافته‌اند.

نتیجه‌گیری

انسان عصر اساطیری جهان پیرامون خویش را محل تنازع برای بقا می‌دید و در این بین به نیروهای ماوراء الطبیعه‌ای چشم داشت که هر چند آفرینشگر بودند، گاه به دلایلی درصد نابودی حیات و نفرین آفریدگان برمی‌آمدند؛ و در مقابل این وقایع جانکاه و برای رهایی از این نفرین‌ها و در امان ماندن، نیاز به راهنما و مرشد بود که آنان در اساطیر کهن همان انسان‌های برگزیده و منجیانی هستند که در برهه‌ای از زمان در آغاز، میانه یا فرجام زندگی به مدد انسان‌ها آمدند و نقش نجات‌بخشان را ایفا کردند. آنان در تمامی تمدن‌ها نیروهای وارسته بوده و وجودی عاری از خدشه داشتند تا به انسان بیاموزند تنها راه رستگاری و زیستن در این جهان، همانا درست‌کاری و پرهیز از گناه و کفر است. همچنین خدایان، برگزیدگان را جانشین و واسطهٔ خویش در زمین قرار دادند تا به‌نوعی پاسدار و منجی آفریدگانی پالوده و در برابر فرمان‌های خدایان فرمان‌بردار باشند. به‌هر روی، آنچه در فرایند این پژوهش حاصل آمد، این است که نابودی نوع بشر در اساطیر برخی ملل باستانی، شکل‌های متفاوتی به خود گرفته است و این تفاوت‌های جزئی کاملاً تحت تأثیر فرهنگ و باور دینی و مدنی افراد هر منطقه قرار داشته که البته متأثر از شیوهٔ زیستی و اقلیم و اوضاع جغرافیایی بوده است. بدین ترتیب است که می‌بینیم در ایران ایزدان همواره یاور انسان‌ها و پاسدار آنها در مقابل نیروهای منفی و اهریمنان بودند و سعی در دفع نیروهای اهریمنی و تبهکاری آنان داشتند؛ در حالی که در میان‌رودان، ایزدان بشریت را برای خدمت به خویشتن (ایزدان) آفریده بودند. بنابراین می‌توانستند با وقوع هرگونه نارضایتی و مشاهدهٔ هرگونه انحراف، تصمیم به نابودی حیات و آفرینش بگیرند؛ و جالب اینکه در مقابل این رخداد و تصمیم نیز این خدایان دیگر بودند که به رابطه‌های انسانی راهکار مقابله با تصمیمات الهی را ارائه می‌کردند. با این حال، ناگفته نماند که حتی در این اساطیر، منجیان بشریت در تمدن‌ها انسان‌های وارسته و فرمان‌برداری قلمداد می‌گردند که مهم‌ترین وظیفهٔ ایشان نیز پالوده ساختن حیات از فساد و تبهکاری است؛ مسئله‌ای که در واقع فلسفهٔ کلی وقوع طوفان جز این نمی‌توانست باشد. بر این مبناست که گفته می‌شود: «اسطورهٔ طوفان، یکی از اپیسودهای «تاریخ به‌مثابهٔ رستگاری» است».

- ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۸۶، *اخبار ایران*، ترجمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، علم.
- ارداویرقنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی*، ۱۳۹۱، ترجمه رحیم عقیفی، تهران، توس.
- اسمیت، جورج، ۱۳۸۳، *افسانه گلیگمش*، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران، اختران.
- اوستا*، ۱۳۷۵، ترجمه جلیل دوستخواه، ج ۲، چ سوم، تهران، مروارید.
- اَنوگم‌دیجا*، ۱۳۴۴، به کوشش رحیم عقیفی، مشهد، چاپخانه دانشگاه مشهد.
- آموزگار، ژاله، ۱۳۹۵، *تاریخ اساطیری ایران*، چ هفدهم، تهران، سمت.
- باقری حسن‌کیاده، معصومه و سمیه روح‌الامینی، ۱۳۹۳، *داستان جم*، تهران، پایزنه.
- بلک، جرمی و آنتونی گرین، ۱۳۸۳، *فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*، ترجمه پیمان متین، تهران، امیرکبیر.
- بهار، مهرداد، ۱۳۹۱، *پژوهشی در اساطیر ایران*، چ نهم، تهران، آگاه.
- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۳، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبرداناشرشت، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک، بی‌تا، *شاهنامه ثعالبی*، ترجمه محمود هدایت، تهران، چاپخانه مجلس.
- حمزه اصفهانی، ابن‌حسن، ۱۳۶۷، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعرا، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
- راشدمحصل، محمدتقی، ۱۳۸۱، *نجات بخشی در ادیان*، چ دوم، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضی، هاشم، بی‌تا، *تاریخ ادیان، کتاب اول نظامات مذهبی جهان*، تهران، کاوه.
- روایت پهلوی*، ۱۳۶۷، به کوشش مهشید میرفخرایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ریگ ودا*، ۱۳۷۲، تحقیق و ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، چ سوم، تهران، نقره.
- زندوهومون یسن*، ۱۳۸۳، به کوشش صادق هدایت، تهران، نگاه.
- ژیران، دلپورت و لاکوته، ۱۳۸۲، *اساطیر آسور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، کاروان.
- شهرستانی، ابوالفتح، ۱۳۳۵، *الملل والنحل*، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، تهران، چاپخانه تابان.
- شی‌یرا ادوارد، ۱۳۷۵، *الواح بابلی*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- طبری، محمد، ۱۳۸۵، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، چ ششم، تهران، اساطیر.
- عقیفی، رحیم، ۱۳۸۳، *اساطیر و فرهنگ ایران*، چ دوم، تهران، توس.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، *شاهنامه*، تهران، آدینه سبز.
- کاوایی پویا، حمید، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی آفرینش انسان در اساطیر و ادیان ایران و میان‌رودان»، *الهیات تطبیقی*، ش ۱۷، ص ۱۳۹-۱۵۶.
- کتاب مقدس*، عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۸۳، ترجمه فاضل خان همدانی، ولیام گلن، هنری مرتن، تهران، اساطیر.
- کرتیس، جان (ویراسته)، ۱۳۸۹، «بین‌النهرین و ایران در دوران اشکانی و ساسانی» (وازنش و باززایی در حدود ۲۳۸ ق.م - ۶۴۳م)، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت.
- کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۹، *نخستین انسان، نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چ چهارم، تهران، چشمه.
- گزیده‌های زادسپرم*، ۱۳۶۶، ترجمه محمدتقی راشد محصل، تهران، مطالعات فرهنگی.
- لایجی، شهناز و مهرانکیز کار، ۱۳۷۱، *شناخت هویت زن ایرانی*، تهران، انتشارات روشنگران.
- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۷۶، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، ج ۱، تهران، نشر مرکز دانشگاهی.

—، ۱۳۷۹، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، ج ۲، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

مستوفی، حمدالله، ۱۳۸۷، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چ دوم، تهران، امیرکبیر.

مسعودی، ابوالحسن علی، ۱۳۷۰، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

مک کال، هنریتا، ۱۳۷۳، *اسطوره‌های بین‌النهرین*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.

میرخواند، محمد، ۱۳۸۰، *تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیا والملوک والخلفا*، ج ۱، ترجمه جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.

مینوی خرد، ۱۳۵۴، ترجمه احمد تفضلی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران.

وندیباد، ۱۳۸۵، پژوهش و ترجمه هاشم رضی، ج ۱، چ اول، تهران، بهجت.

هوک، ساموئل هنری، بی‌تا، *اساطیر خاورمیانه*، ترجمه علی‌اصغر بهرامی و فرنگیس مزدایور، تهران، روشنگران.

هینلز، جان، ۱۳۷۷، *تساخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چ پنجم، تهران، چشمه.

یشتها، بی‌تا، ترجمه داود ابراهیم‌پور، ج ۲، بی‌جا، اساطیر.

Frayne, D., 1998, *Presargonic Period (2700-2350 BC)*, university of Toronto press incorporated
1998 Toronto Buffalo London Printed in Canada.

George, A.R., 2003, *THE BABYLONIAN GILGAMESH EPIC*, volume II, Published in the united
states by oxford university press Inc, New york.

Heidel, a., 1963, *THE GILGAMESH EPIC and old testament parallels*. The university of chicago
press, CHICAGO & LONDON first phoenix Edition printed in the united states of America.

Kramer, S.N., 1963, *THE SUMERIANS*, by The university of Chicago. All rights reserved, printed
in the united states of America.

Malandra, w.w., 2009, *ZOROASTER*, originally published: Last updated: July 20, 2009.

Pakzad, F., 2005, *Bundahišn*, Tehran, Center for the Great Islamic Encyclopaedia.

SKJAERVO, *PRODS OKTOR*, 2012, myth of jamšid, originally, This article is available in print
vol, 14, fasc. 5, p. 1-22.

Rezania, K., 2016, *Malkus, Encyclopaedia Iranica*, online edition 2016, available at <http://www.iranicaonline.org> (access on 20 september (2016)).

Schwartz, Howard, 2004, *Tree of souls (the mythology of Judaism)*, New York, Oxford
University Press.

Stock, Jennifer-Hunt, Kim, 2009, *Encyclopaedia of World mythology*, second volume, New York,
Gale Cengage Learning.

Archive of SID